

## ۸۲. بخشش پروردگار

ارمیا نبی که در زمان بسیار سختی می زیست ایمانداران را بذکر این کلمات خدا تشویق می کرد: «از همان گذشته های دور، به ایشان گفتیم: ای قوم من، شما را همیشه دوست داشته ام، با مهر و محبت عمیقی شما را بسوی خود کشیده ام.» (ارمیا ۳:۳۱). هر چند خدا رحمان و رحیم است اما در عین حال عدالت او را نیز نباید نادیده گرفت. ولی عدالت او با بخشش او چه گونه با یکدیگر همآهنگی خواهند داشت؟ در عالم حاضر داوری که می خواهد عادل باشد نمی تواند در همان وقت رحمان باشد. اگر جنایتکاری به دادگاه او آورده شود او موظفست حکمی مطابق با قوانین کشور صادر کند. بی جهت نمی تواند جنایتکار را بدون مجازات آزاد کند. و گرنه ملت چنین حکمی را رد کرده عدالت از بین می رود. و اگر قاضی مذکور بخواهد با تمام جنایتکاران یکسان رفتار کرده، رحم نشان دهد و همه را آزاد کند، داد مردم چگونه داده می شود؟ حضرت موسی این موضوع را چنین مورد تأکید قرار میدهد:

«آنگاه خداوند در ابر نزول فرمود و کنار او ایستاد. سپس از برابر موسی عبور کرد و نام مقدس خود را ندا داد و فرمود: "من خداوند هستم، خدای رحیم و مهربان، خدای دیر خشم و پراحسان، خدای امین که به هزاران نفر رحمت می کنم و خطا و عصیان و گناه را می بخشم، ولی گناه را هرگز بی سزا نمی گذارم.» (خروج ۳۴:۵-۷).

از قصور بهیچ وجه نمی توان صرف نظر کرد. داستانی را در نظر می گیریم. فرض کنید هنگامی که برای مدت کوتاهی به مسافرت رفته اید. خدای نکرده دزدی خانه نان را می زند و هرچه دارید با خود می برد. بمجرد برگشتن گزارش سرقت را بکلانتری می دهید و پس از گذشت چند روز دزد را پیدا میکنند. اینطور معلوم می شود که نامبرده پس از بار کردن اثاثیه و لوازم شما عازم شهر دیگری شده ولی در بین راه تصادف کرده و ماشین از راه منحرف شده است و پس از سقوط در دره با تمام محموله اش آتش گرفته و بکلی از بین رفته است. از قضا به راننده که خود دزد باشد صدمه ای وارد نیامده، بنابراین او را زندانی نموده اند. در گزارش خود صورت مبلغ خسارت کلیه اثاثیه منزل را بمأمورین انتظامی داده اید. طبق گزارش شما قاضی می خواهد مبلغ مزبور را از مقصر در یافت کند. از قضا دزد اگر چه هم بخواهد خسارت شما را باضافه جریمه جنایتش بپردازد نمی تواند زیرا که همه اموالش از بین رفته و هیچ گونه پس اندازی هم ندارد.

دزد در خردسالی راه نافرمانی را پیش گرفته بود و خانه پدری خود را ترک کرده است. پدرش از رفتار خودسرانه پسرش عاجز مانده سالها با یکدیگر رابطه ای نداشته اند. اکنون روزنامه ها گزارش واقعه را می نویسند و پدر اسم فرزندش را که می خواند او را در زندان پیدا کرده می گوید: «پسرم چه شد؟ از بد بدتر شدی تا عاقبت دچار این وضع شدی.» پسر سرش را پائین می اندازد و با شرمندگی گذشته ننگین خود را اعتراف می کند. متأسف است که هرگز بحرف پدر گوش فرا

نداده، احترام و شریعت خانوادگی خود را خوار شمرده است. تصمیم می گیرد توبه کرده زندگی خود را عوض کند و راه درستی را پیش گیرد و احترام پدر و ناموس مادر و احکام خداوند را ارزنده بدارد. پدرش نزد قاضی رفته التماس می کند: «پسرم کار بدی کرده ولی حالا توبه نموده است. آیا ممکن نیست او را ببخشید؟»

قاضی موقرانه سرخود را حرکت می دهد و می گوید فقط یک راه برای آزادی او موجود است - ودیعه را با خسارت و جریمه باید بپردازد تا آزاد شود.»

پدر می پرسد «جمع کلش چقدر است؟» قاضی جواب می دهد «مبلغ هنگفتی - خسارت تمام اثاثیه منزل مسروقه باضافه جریمه شکستن قانون.»

پسر حتی یک صدم آن مبلغ را هم ندارد. خود را نمی تواند آزاد سازد. دل پدر بحال او می سوزد و می گوید «تمام بدهی را من می پردازم - آن را تضمین می کنم.» مبلغ مقرر را می پردازد. شما تمام خسارت خود را دریافت می کنید و قاضی از روی عدالت و طبق مقررات کشور محبوس را آزاد می کند. پسر نتوانست دین خود را بپردازد - لازم بود شخصی توانا پرداخت آن را متقبل شود. بنابراین قائم مقامی بجای او پرداخت جریمه و بدهی را بعهده گرفت. آمرزش گناه بهائی دارد. قرض یا بدهی را محققاً نمی توان نادیده گرفت. مبلغ معین باید پرداخت شود - اگر خود شخص نتواند آن را بدهد دیگری که قدرت پرداختش را دارد - یعنی شخصی که خود مجرم نباشد - باید بداد مقصر برسد.

بار دیگر دید کلی از خداوند و انسان را در نظر گیریم. خداوند انسان را

کامل آفرید. انسان مرتکب گناه شد. طبق حکم ابدی و غیر قابل تغییر خداوند جریمه گناه باید پرداخته شود. جریمه یا نتیجه گناه مرگ است یعنی مرگ ابدی و جدائی جاودانی از خالق. ولی محبت راهی پیدا کرد. خداوند مهربان قائم مقامی برای انسان تهیه کرد. آدم و حوا در باغ عدن در همان روزی که مرتکب گناه شدند وعده آمدن شخصی را شنیدند که از ذریت زن به طور معجزه آسائی بدنیا می آید تا در نتیجه محبت ازلی خود مفری برای بشر گمشده مهیا کند وگناه را تباہ سازد. برای اینکه انسان آمدن این قائم مقام را همواره در خاطر داشته باشد، بنا بود بره ای را بعنوان سمبل ناجی واقعی خود ذبح نماید. ذبح عظیمی که جان فرزند حضرت ابراهیم را نجات داد همانا قوچی نبود! قوچ تنها سمبل ذبح عظیم بود که تمام مؤمنین را نجات میدهد.

موضوع تمام نشده. متن برنامه بعدی «محبت بی کران خداوند» خواهد

بود.